

جنبش انقلابی طبقه کارگر

پیش از این در یادداشت فعلیت انقلاب و وظایف کمونیست ها با طرد دیدگاه آکادمیستی که واقعیت انقلاب را از نظریه و عمل خود حذف می کند به طرح این دیدگاه پرداختیم که در شرایط فعلیت انقلاب وظیفه کمونیست ها مبارزه هر روزه برای ایجاد پیش شرط های انقلاب پرولتاریایی است.

دیدگاه فعلیت انقلاب مبتنی بر درک ماتریالیستی از تاریخ است. از دیدگاه ماتریالیسم تاریخی جامعه سرمایه داری نه یک جامعه طبیعی که همیشه بوده و همیشه نیز خواهد بود بلکه مرحله ای گذرا از تکامل جامعه انسانی است که خود از بطن ویرانه های جامعه فئودالی و در نتیجه انقلابات بورژوازی ایجاد شد. بورژوازی اگرچه در سپیده دمان تاریخ خود با غلبه بر هرج و مرج جامعه فئودالی نیروهای تولیدی و اجتماعی عظیمی را آزاد کرد و پیشرفت هایی را به وجود آورد که تمامی تمدن قدیم در مقابل آن یک پیش تاریخ بود اما در سیر تکامل خود و پس از غلبه بر بازمانده های جامعه فئودالی، خود به طبقه حاکم جدیدی تبدیل شد که منافع جدا از منافع توده تولید کنندگان یعنی پرولتاریا پیدا کرد. به این ترتیب تکامل جامعه سرمایه داری پروسه جدیدی از پولاریزاسیون طبقاتی را به وجود آورد که در یک قطب آن بورژوازی به عنوان مالک سرمایه و وسایل تولید و در قطب دیگر آن پرولتاریا به عنوان تولید کنندگان سلب مالکیت شده قرار داشت. این جدایی منافع طبقاتی بازتاب تضاد بنیادی تری در شیوه تولید سرمایه داری بود. بورژوازی پس از سلب مالکیت از توده های دهقانی آنها را به مثابه کارگران آزاد در دسته های صدها و هزاران نفری در محیط های تولیدی سازمان داد. به این ترتیب تولید خصلتی اجتماعی پیدا کرد در حالی که مالکیت وسایل تولید در دست مالک خصوصی یعنی فرد بورژوا قرار داشت و مالک خصوصی نیز برای افزایش هر چه بیشتر ثروت خود به بهره کشی از کارگران از راه استثمار ارزش اضافی تولید شده به وسیله آنان پرداخت.

این قوانین تولید سرمایه داری که هر روز بر قدرت و ثروت طبقه سرمایه دار می افزاید و فلاکت کارگران را تشدید می کند در عین حال بنیان مادی انحلال جامعه سرمایه داری نیز هست. تضاد خصلت اجتماعی تولید با مالکیت خصوصی بر ابزار تولید هم جامعه را به دو قطب متخاصم- بورژوازی و پرولتاریا- تبدیل می کند و هم موجب ایجاد بحران های بی پایان اقتصادی و سیاسی می شود که در نتیجه این بحران ها شرایط برای عمل دگرگون ساز طبقه کارگر مهیا می شود.

بحران ساختاری سرمایه داری که خود را به شکل کاهش قدرت خرید از یک سو و اضافه تولید از سوی دیگر نشان میدهد به سرعت به بحران سیاسی، بحران سرکردگی بورژوازی بر جامعه طبقاتی تبدیل می شود و در این بحران ها مساله تعیین تکلیف قدرت سیاسی در دستور کار طبقات اجتماعی قرار می گیرد. البته کاملا محتمل است که در شرایط ضعف سیاسی، تشکیلاتی و ایدئولوژیکی پرولتاریا بورژوازی بتواند به سادگی و بدون هیچ تکانه انقلابی بحران سیاسی و اقتصادی خود را از سر بگذراند اما با کمترین حد از آگاهی ایدئولوژیک و استقلال سیاسی پرولتاریا

دوران بحران اقتصادی به دوران بحران انقلابی و دوران تعیین تکلیف قدرت سیاسی تبدیل می شود. در این بحران ها با حاد شدن مبارزه طبقاتی یا پرولتاریا متکی بر آگاهی طبقاتی و صف مستقل تشکیلاتی خود نظام سرمایه داری را با تمام فلاکت هایش دفن خواهد کرد و بر ویرانه های آن جامعه سوسیالیستی را خواهد ساخت یا بورژوازی متکی بر دستگاه سرکوب خود جنبش کارگری را به خاک و خون خواهد کشید و کارگران را برای آغاز دور تازه ای از انباشت کاپیتالیستی سرمایه به محیط های کار و استثمار باز خواهد گرداند.

در مورد خاص ایران تکانه انقلاب ۵۷ آخرین بحران گسترده اقتصادی و سیاسی سرمایه داری ایران بود که در آن مساله تعیین تکلیف قدرت سیاسی در دستور کار طبقات اجتماعی قرار گرفت. تاریخ نویسان جمهوری اسلامی سعی دارند ۲۲ بهمن ۵۷ را پایان انقلاب مردم ایران معرفی کنند اما تا جایی که به جدال های تاریخ ساز مربوط می شود ۲۲ بهمن تنها نقطه عطف مبارزه خونین طبقات اجتماعی بر سر قدرت سیاسی بود. در این مبارزه پرولتاریای ایران در صورت داشتن صف مستقل سیاسی و آگاهی مستقل از بورژوازی می توانست جمهوری اسلامی را که رسالت تاریخی حفظ نظام سرمایه داری وابسته را بر عهده گرفته بود در هم بشکند و بحران ۵۷ را به بحران آخر سرمایه داری در ایران تبدیل کند اما فقدان پیش شرط های ایدئولوژیک، فرهنگی و سیاسی انقلاب پرولتاریایی جمهوری اسلامی را قادر ساخت که به نمایندگی از سرمایه امپریالیستی طبقه کارگر ایران را به خاک و خون بکشد. خرداد سال ۶۰ و نه ۲۲ بهمن ۵۷ به درستی سال پایان انقلاب مردم ایران و سال شکست طبقه کارگر از ضد انقلاب بورژوا- اسلامی بود و از آن تاریخ به بعد تاریخ فلاکت طبقه کارگر ایران، تاریخ زندان، شکنجه و تاریخ سرکوب مردم ایران چیزی جز نتایج شکست پرولتاریای ایران از ضد انقلاب بورژوا- اسلامی نیست.

البته دیدگاه مارکسیسم نه مرثیه خوانی برای انقلاب ۵۷ بلکه درک این واقعیت است که با آغاز دوباره بحران های انقلابی مساله تعیین تکلیف قدرت سیاسی دوباره در دستور کار طبقات اجتماعی قرار خواهد گرفت. بحران آینده سرمایه داری در ایران بدون تردید بحرانی حاد تر از سال ۵۷ خواهد بود زیرا ترکیب بحران اقتصادی و سیاسی بورژوازی با بحران ناشی از عدم تحقق تکالیف دموکراتیک جامعه ایران را در خود خواهد داشت. گذشته از تکالیف سوسیالیستی که طبقه کارگر ایران در مبارزه برای تحقق آن تنها خواهد بود، این واقعیت نیز که جمهوری اسلامی تنها پس از سرکوب خونین طبقه کارگر توانست دست آورد های دموکراتیک مردم را مصادره کند نشان می دهد که سرنوشت تحقق تکالیف دموکراتیک نیز (مساله ارضی، مساله قومی، مساله دموکراسی، مساله زنان و...) به سرنوشت مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه کلیت نظام سرمایه داری گره خورده است.

این دیدگاهها در نهایت ما را به یک سوال اساسی می رساند. شرایط پیروزی طبقه کارگر در برآیند انقلابی آینده و در مبارزه برای سرنوشتی نظام سرمایه داری چیست و کدام سبک کار کمونیستی این شرایط را ایجاد خواهد کرد؟ اکنون چه؟

به ضمیمه نکاتی درباره چپ دانشجویی

در پاسخ به مساله سبک کار، غالب گرایشات چپ در پی وارد کردن توده کارگران به مبارزه سیاسی هستند و راه نیل به این هدف را پیوند میان پیشرو کمونیست با توده کارگران به عنوان حلقه مفقوده سبک کار کمونیستی می دانند. اما برآیند شرایط انقلابی خود توده کارگران را در ابعاد وسیع وارد مبارزه سیاسی خواهد کرد بنابراین مساله

اساسی نه وارد کردن توده کارگران به مبارزه سیاسی بلکه این پرسش است که در شرایط برآیند انقلابی توده کارگران با پرچم کدام طبقه و کدام ایدئولوژی وارد مبارزه سیاسی خواهند شد. آیا پرولتاریا پرچم طبقاتی خود یعنی سوسیالیزم را در دست خواهد گرفت یا نیروی عظیم طبقاتی خود را در خدمت هژمونیک شدن دیگر طبقات قرار خواهد داد؟

نقش کمونیست ها در جنبش طبقه کارگر به دقیق ترین شکل ممکن خود را در پاسخ به این پرسش ها نشان خواهد داد. اگر کمونیست ها بتوانند نقد طبقه کارگر به جهان موجود را از نقد بورژوازی و انفعالی به نقد سوسیالیستی و انقلابی تبدیل کنند و صفی از کارگران پیشرو و کمونیست های انقلابی را حول یک برنامه انقلابی در یک حزب انقلابی به مثابه عینیت آگاهی طبقاتی کارگران سازمان دهند آنگاه دربرآیند شرایط انقلابی، پرولتاریا با پرچم خود پرچم سرخ سوسیالیزم وارد مبارزه سیاسی خواهد شد و قادر خواهد شد بحران آینده سرمایه داری ایران را به بحران آخر سرمایه داری در ایران تبدیل کند.

نکاتی درباره بازسازی چپ دانشجویی

نداشتن ارتباط با هیچ کدام از گرایشات چپ دانشجویی با وجود اینکه کجدار و مریض دانشجوی هستم صلاحیت بحث درباره مسائل درونی این نحله از چپ را از من گرفته است. به همین دلیل هیچ گاه به شکل فعال وارد مباحث مربوط به چپ دانشجویی نشدم اما مشاهده مقاله ای از رفیق نجما رنجبران در نقد داب انگیزه ای شد تا نکاتی را بیان کنم که بی ارتباط با بحث های اساسی "اکنون چه؟" نیست. نقد رفیق نجما بر دانشجویان از آدیخواه و برابری طلب حاوی نکته اساسی نیست و محور این نقد همچنان این است که داب با آکسیونیزم و آوانتواریزم خود محملی را برای سرکوب گرایش چپ در دانشگاه ایجاد کرده است. اما به گمان من سرکوب نمی تواند کانونی برای نقد داب باشد زیرا سرکوبگری ذات دولت سرمایه داری وابسته حاکم بر ایران است و با تشدید بحران های این دولت با هر سطح از پراتیک قطعا دانشجویان چپ گرا آماج حملات دولت سرمایه داری قرار می گرفتند. از دیدگاه من آنچه که می تواند محور نقد داب باشد این مساله است که چرا داب ظرفیت عظیم تئوریک و مبارزاتی خود را به دانشگاه محدود کرد؟ دقیق تر بگویم اساسا مساله خود ترم چپ دانشجویی است. رفقای نفی ترم چپ دانشجویی را به عنوان فرمان ترک سنگر تفسیر می کنند اما واقعیت این است که از دیدگاه متفکران کلاسیک مارکسیسم کارگر، معلم، دانشجو یا روشنفکر بودن تغییری در وظایف کمونیست ها ایجاد نخواهد کرد. وظیفه کمونیست ها متشکل کردن پرولتاریا به عنوان یک طبقه، درهم شکستن دولت سرمایه داری و الغای مالکیت خصوصی است و به این اعتبار سنگر مبارزه هر کمونیستی طبقه کارگر خواهد بود.

نگاهی به پروسه شکل گیری و مبارزات کومله به عنوان یک جریان عمیقا تاثیر گذار در جنبش کمونیستی ایران و کردستان دیدگاه من را بازتر می کند. نطفه شکل گیری کومله تشکیلاتی با عنوان اگر اشتباه نکنم روشنفکران بود که در نیمه دوم دهه ۴۰ در دانشگاه تهران ایجاد شد. این تشکیلات نه به لحاظ کمی و نه به لحاظ تئوریکی ابداع قابل مقایسه با داب نبود با این حال آنها هیچ گاه خود را به عنوان چپ دانشجویی تعریف نکردند بلکه به پراتیک کردن خط سیاسی کاری در میان کارگران در مقابل مشی چریکی پرداختند و در پرتو این شکل از پراتیک بود که آنها توانستند با وجود همه ابهامات تئوریک به جریانی عمیقا تاثیر گذار در چپ ایران و کردستان تبدیل شوند.

هدف کمونیست ها نقد رادیکال و سرنگونی پراتیک کل واقعیت اجتماعی است و این هدف تنها در اتحاد با طبقه انقلابی یعنی طبقه کارگر امکان پذیر خواهد بود. البته این به معنای نفی مبارزه صنفی و سیاسی در دانشگاه با هدف هژمونیک کردن خط چپ نیست اما فعالیت دانشجویان چپ در دانشگاه تنها باید بخشی از مبارزه آنها باشد. سنگر واقعی کمونیست ها درون طبقه کارگر و در کارخانه و خیابان است محدود کردن آگاه ترین و پر شور ترین مبارزان کمونیست به فعالیت صرفا دانشجویی به هدر بردن ظرفیت های انقلابی طبقه کارگر ایران است. از دیدگاه من هر تلاشی برای بازسازی چپ در دانشگاه باید معطوف به تبدیل چپ های دانشگاه به پراتیسین های انقلاب کارگری باشد نه صرفا فعال دانشجویی.

سعید دهقانی

۱۳ فروردین ۱۳۸۸، بوسیلۀ پارسا

سلام دمکرات